

**An Analytical Approach to the Theme,
*Innī 'uwtītu al-Qur'ān wa mithlahū ma'āhū***

Ahmad Muhammadi Majd¹

Abstract

There are many traditions in Shi'a and Sunni books, which are known as the hadiths of the revelation of *mithl* (the like) and *mithlayn* (the likes) of the Qur'an; including: *Innī 'uwtītu al-Qur'ān wa mithlahū ma'āhū* (Indeed, I have been given the Qur'an and the like of it along with it) and *'Uwtītu al-Qur'ān wa mithlayhi*. The content of these hadiths is the revelation of the equivalent, or twice as much, of the Qur'an along with the revelation of the Qur'an itself from God to the Holy Prophet (S.A.W.). Considering the pivotal position of the Qur'an among Muslims and its importance in Islamic studies, the traditions concerning the revelation of *mithl* and *mithlayn* with the Qur'an have occupied the minds of both Shi'a and Sunni thinkers for discovering its quiddity and the way it is related to the Qur'an. The result of their scholarly endeavor has been the interpretation of *mithl* to *sunna*. There are some objections raised against this view. The clues and evidence in these traditions and in other hadiths indicate that the interpretation of *mithl* and *mithlayn* specifically as "expressive and interpretive revelation" is closer to the truth and is indeed determinate, rather than *sunna* in the general and technical sense, which includes the contents unrelated to the interpretation of the Qur'an.

Keywords: *mithl*, *mithlayn*, legislative revelation, interpretive revelation, number of verses, *sunna*.

1. Assistant Professor, Al-Mustafa Al-Alamiya University, Qum.

نگرشی تحلیلی به مضمون «إِنِّي أُوْتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»*

احمد محمدی مجد^۱

چکیده:

روایات متعددی در کتاب‌های شیعه و اهل سنت وجود دارد که به احادیث نزول «مثل» و «مثلین» قرآن معروف است؛ از جمله: «إِنِّي أُوْتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» و «أُوْتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلِيهِ». محتوای این روایات، نزول یک یا دو برابر قرآن به همراه نزول خود قرآن از سوی خدا بر پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. باتوجه به جایگاه محوری قرآن میان مسلمانان و اهمیت آن در معارف اسلامی، روایات معیت نزول «مثل» و «مثلین» با قرآن، اذهان اندیشوران فریقین را برای کشف چیستی آن و چگونگی ارتباط آن با قرآن به خود مشغول داشته است. نتیجه تلاش علمی ایشان، تفسیر «مثل» به «سنت» بوده است. به این دیدگاه اشکالاتی وارد است. قرائن و شواهد موجود در خود این روایات و دیگر احادیث نشان می‌دهد اراده خصوص «وحی بیانی و تفسیری» از «مثل» و «مثلین»، نزدیک‌تر به حقیقت و بلکه متعین است، نه «سنت» به معنای اصطلاحی و عام که مطالب غیرمرتبط با تفسیر قرآن را نیز شامل می‌شود.

کلیدواژه‌ها:

مثل، مثلین، وحی تنزیلی، وحی تفسیری، عدد آیات، سنت.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۰۶.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2023.66671.3769

مباحث مربوط به قرآن کریم، از جمله نزول آن، از گذشته دور تا به امروز، کانون توجه اندیشمندان مسلمان بوده و در منابع، به خصوص مصادر تفسیری و روایی فریقین، به آن پرداخته شده است. در حالی که بیشتر روایات تنها از نزول «قرآن» بر پیامبر گرامی خبر می‌دهد، روایاتی، با تعبیر «مثل» یا «مثلین»، به نزول یک یا دو برابر قرآن همراه با این کتاب الهی از طرف خداوند متعال بر رسول اکرم تصریح می‌کند.

تبیین و تحلیل و جمع این دو دسته روایات به ظاهر متعارض و بیان مراد از دسته دوم، دغدغه علمای فریقین بوده است. پیشینه تبیین و تحلیل مفاد روایات دسته دوم را می‌توان در کتاب‌های کهن و معاصر تفسیری و حدیثی پی جست. (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۷۵/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۷/۲؛ علامه حلی، ۱۳۷۹: ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۰/۲؛ طنطاوی: ۸/۱) صاحبان این آثار، «مثل» و «مثلین» را بر سنت حمل کرده‌اند.

در این پژوهش با نگاهی جامع به روایات بیانگر نزول مثل و مثلین قرآن همراه با آن، و احادیث «تنزیل بیانی» و واکاوی آن، همچنین بررسی قراین موجود در دیگر روایات و آرای بزرگان شیعه و اهل سنت، مراد از مثل و مثلین تبیین می‌شود. ضرورت ارائه تفسیر و تحلیلی منطقی و همسو با دیدگاه مقبول در خصوص مقدار قرآن موجود و رفع شبهات احتمالی درباره آخرین کتاب آسمانی آشکار است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. وحی

این واژه در لغت به معنای القای آگاهی به صورت پنهان یا غیرپنهان است و هرچیزی که به هر نحوی برای دانستن به دیگری القا شود. (ابن فارس، ۱۳۷۸: ۱۰۱۵) بعضی قید مخفی بودن را در آن لازم دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۴۰/۵)

وحی در اصطلاح عبارت است از: «آنچه خداوند به یکی از پیامبرانش به واسطه فرشته وحی یا بدون واسطه برای تبلیغ رسالت القا می‌کند». (معرفت، ۱۴۱۴: ۱۵/۱) از این وحی به وحی تنزیلی تعبیر می‌شود. مقدار آنچه با وحی تنزیلی بر پیامبر خاتم، به عنوان قرآن نازل شده، شش هزار و خرده‌ای آیه است.

علاوه بر وحی تنزیلی اصطلاحی، خداوند مطالبی را در تفسیر وحی تنزیلی بر پیامبر نازل کرده که به آن وحی بیانی و تفسیری گفته می‌شود. روایات متعددی بر این نوع وحی



دلالت می‌کند. از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند: «خداوند تنزیل و تأویل (قرآن تنزیلی و قرآن تأویلی) را به پیامبر آموخت و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به علی علیه السلام آموخت» (عیاشی، بی تا: ۱۷/۱)

اوزاعی از علمای اهل سنت، از قول حسان بن عطیه گفته است که قرآن با وحی بر پیامبر نازل می‌شد و جبرئیل علاوه بر آن، تفسیرش را نیز به ایشان می‌فرمود. (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸: ۱۹۱/۲)

آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) به ضمیمه آیات «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم: ۳-۵) نیز بر وجود وحی بیانی دلالت می‌کند.

این وحی بیانی همراه با قرآن نوشته نمی‌شده و احکام مربوط به قرآن درباره آن جاری نمی‌شود و پیامبر مأمور به تبلیغ همه آن برای مردم نبوده است، بلکه بخشی از آن را برای مردم بیان کرده و مطابق روایاتی، تماشش را به امام علی علیه السلام تعلیم داده است. (عیاشی، بی تا: ۱۴/۱؛ کلینی، ۱۳۶۳: ۴۶/۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۲۷۷/۱؛ حسکان، ۱۴۱۱: ۴۳/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۸۵/۴۲) مقدار دقیق این وحی بیانی معلوم نیست.

۲-۱. آیه

این واژه در لغت به معنای علامت و نشانه است (ابن فارس، ۱۳۷۸: ۶۲) و برای معنای اصطلاحی آن، تعاریف متعدد قریب به هم ذکر شده است؛ از جمله: بخشی از حروف یا کلمات قرآن که حدود آن از طریق نقل و روایت، مشخص شده است. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۳۳/۱؛ حجتی، ۱۳۷۳: ۶۱)

در خصوص شمار آیات تنزیلی قرآن، میان قاریان بصره و کوفه و شام اختلاف مختصری وجود دارد؛ از عدد ۶۲۰۴ که بصری‌ها برگزیده‌اند، تا ۶۲۳۶ که کوفی‌ها اختیار کرده‌اند. در این میان رأی کوفی، به دلیل قطعی بودن روایت نقل شده از امام علی علیه السلام و موافقت با حدیث منقول از پیامبر، ترجیح دارد. (طبرسی، ۱۳۸۹: ۳۷/۱ و ۲۹۵/۱۰؛ معرفت، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

۳-۱. قرآن در لغت

قرآن مصدر «قرء، یقرء» است؛ مانند عُفْران و رُجْحان، به معنای خواندن و تلاوت کردن و جمع کردن است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷۸/۱۱)، و هر دو معنا در مورد قرآن صدق می‌کند. در اصطلاح به کتابی که بر حضرت محمد ﷺ از طرف خداوند نازل شده، اطلاق می‌شود و قرآن اسم و علم برای این کتاب شده است؛ مانند تورات و انجیل که اسم است برای آنچه بر حضرت موسی و عیسی نازل شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۰۲)

۴-۱. سنت

سنت در لغت به معنای راه‌وروش و سیره است؛ خواه خوب باشد یا بد باشد. (فیومی، ۱۴۲۵: ۲۹۲) و در اصطلاح، نزد علمای اهل سنت، گفتار و رفتار و تقریر پیامبر است. (شوکانی، ۱۴۱۹: ۹۵/۱) نزد علمای شیعه عبارت از گفتار و رفتار و تقریر معصوم است [یعنی چهارده معصوم]. (آخوند خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۲/۱) و سنت پیامبر بخش عمده آن در ضمن ده‌ها جلد کتاب ضبط شده و به دست ما رسیده است، که بخش بسیار کمی از آن درباره تفسیر و تبیین قرآن است.

۲. روایات بیانگر نزول «مثل» و «مثلین» قرآن

۱-۲. روایات «مثل» قرآن

روایاتی بر این مطلب دلالت می‌کند که علاوه بر خود قرآن، به اندازه آیات قرآن، به پیامبر وحی شده است. احمد بن حنبل چنین روایت کرده است: «حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنَا حَرِيزٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَوْفٍ الْجُرَشِيِّ عَنِ الْمُقَدِّمِ بْنِ مَعْدِي كَرَبِ الْكِنْدِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يَوْشِكُ رَجُلٌ يَنْتَنِي سَبْعَانًا عَلَى أَرِيكَتِهِ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، أَلَا لَا يَجِلُّ لَكُمْ لَحْمُ الْحِمَارِ الْأَهْلِيِّ وَلَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ». (ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۴۱۰/۲۷)

مقدم بن معدی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند: «آگاه باشید که کتاب خدا به من عطا شده و همراهش مثل آن نیز عطا شده است. آگاه باشید که قرآن به من عطا شده و همراهش مثل آن نیز عطا شده است. آگاه باشید که نزدیک است مردی سیر بر کرسی ریاست تکیه زند و بگوید: قرآن را بگیرید، فقط آنچه را قرآن حلال شمرده، حلال بشمارید و آنچه را حرام شمرده، حرام بشمارید [و به آنچه در غیر قرآن است اعتنا نکنید]؛



آگاه باشید [بعضی چیزها در قرآن ذکر نشده است، از جمله اینکه] گوشت الاغ اهلی و درندگان دارای دندان نیش برایتان حلال نیست».

این حدیث در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت و برخی منابع شیعه نقل شده است. عده‌ای به صحت سند آن تصریح کرده‌اند. (شوکانی، ۱۹۷۳: ۲۷۸/۸؛ زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۷۵/۲؛ موسوی، ۱۴۲۱: ۳۳۱) به گفته ابن حجر عسقلانی، این حدیث در ضمن روایت متواتر حجة‌الوداع آمده است (ابن حجر، ۱۳۹۰: ۳/۱) که در این صورت، با توجه به تواتر حدیث، احتیاجی به تصحیح سند ندارد. به علاوه، ذکر این حدیث در اغلب کتاب‌های حدیثی اهل سنت و نقل آن در بعضی منابع شیعی، از مقبولیتش نزد علمای اهل سنت و شیعه حکایت دارد.

این روایت با عبارت «مَا يَعْدِلُهُ» به جای «مثل» نیز از مقدم‌بن معدی نقل شده است: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمَا يَعْدِلُهُ...» (مَرْوَزِي، ۱۴۰۸: ۱۱۱/۱؛ قَنُوجِي، ۱۴۰۵: ۱۱۹/۱)

روایت دیگری نزدیک به همین مضمون در بیشتر منابع مهم روایی اهل سنت از عبيدالله بن ابی‌رافع از پدرش از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «لَا أَلْفِينَ أَحَدِكُمْ مَتَكْنَا عَلِيَّ أُرِيكْتَهُ، يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ، أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ، فَيَقُولُ: لَا أَدْرِي، مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ اتَّبَعْنَاهُ.» (شافعی، محمدبن ادريس، ۱۴۰۰: ۲۳۳/۱؛ ابن حنبل، ۱۴۲۰: ۳۰۲/۳۹؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰: ۱۰/۱؛ ابوداود، ۱۴۳۰: ۱۵/۷؛ ترمذی، ۱۹۹۸: ۳۳۴/۴) این روایت در صحیحین ذکر نشده، اما به گفته حاکم نیشابوری و ذهبی و دیگران، همه ویژگی‌های روایت صحیح از منظر بخاری و مسلم را داراست (نک: جلالی، ۱۳۷۶: ۳۵۳)، از این رو در صحت سند آن تردید نکرده‌اند.

۲-۱-۱. فقه الحدیث

أُوتِيتُ: فعل مجهول از ریشه «أَتَى، يَأْتِي» است که به باب افعال رفته و دومفعولی است و گفته می‌شود: «أَتَى زَيْدٌ الرَّجُلَ الْمَالَ: زَيْدٌ مَالٌ رَا بِهِ مَرْدٌ دَادَ». در قرآن این صیغه زیاد استعمال شده است؛ از جمله: «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ...» (انعام: ۸۹). هر چند این عبارت «أُوتِيتُ» اطلاق دارد از جهت نحوه عطا و دادن «مثله» و فاعل و دهنده «مثله» نیز مجهول است، اما به قرینه عبارت قبل و معطوف، یعنی «إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ»، مسلم می‌شود فاعل و دهنده «مثله» نیز خداوند متعال است و نحوه عطا نیز به صورت وحی الهی به پیامبر بوده است که در قرآن مکرر به آن تصریح شده؛ از جمله:

وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ...» (انعام: ۱۹) و «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ...» (نساء: ۱۶۳) و ازاده این معنا از «اوتیت» را بیانات علمای فریقین در مراد از «مثل» که در ادامه خواهد آمد، تأیید می‌کند.

مثل: بسیاری از علمای فریقین مراد از «مثل قرآن» را سنت دانسته‌اند. (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۷۵/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۶۶۷/۲؛ طنطاوی، بی تا: ۸/۱) ابن کثیر در توضیح حدیث «الْإِنِّي أَوْحَيْتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» می‌نویسد: «مراد سنت است؛ سنت نیز همچون قرآن بر پیامبر به وسیله وحی نازل می‌شده است. امام شافعی و دیگر علما ادله متعددی بر نزول سنت به وسیله وحی اقامه کرده‌اند.» (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۴/۱) علامه حلی نیز «مثل قرآن» را به سنت تفسیر کرده است. (علامه حلی، ۱۳۷۹: ۱۹) ظاهر کلام این اندیشمندان، ازاده سنت به معنای اصطلاحی آن، یعنی مطلق قول و فعل و تقریر پیامبر است؛ هرچند بخشی از آن مرتبط با تفسیر قرآن نباشد.

روایت مشابه دیگری نیز از پیامبر ﷺ نقل شده که بیانگر دادن قرآن به ایشان همراه با حکمتی است که برابر قرآن است: «إِنَّ اللَّهَ آتَانِي الْقُرْآنَ وَأَتَانِي مِنَ الْحِكْمَةِ مِثْلَ الْقُرْآنِ.» (طبرسی، ۱۳۸۹: ۲۶۸/۲؛ حویزی، ۱۴۱۲: ۲۸۷/۱؛ مشهدی، ۱۴۰۷: ۱۹۵/۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۷: ۱۳۳/۲)

تفاسیر متعددی این قول را از ابن عباس و ابن مسعود نقل کرده‌اند که مراد از «حکمت»، علم به قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر و حلال و حرام و ... قرآن است. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۷۳/۵؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۳۲۵/۳؛ طبرسی، ۱۳۸۹: ۲۶۸/۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷۳/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲: ۳۳۴/۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶۸۴/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۳۳۰/۳) ابوحیان «قرآن و فهم قرآن» را از دیگر اقوال در بیان مراد از حکمت ذکر کرده است. (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۶۸۴/۲) از امام صادق ع و مجاهد نقل شده که مراد از حکمت، قرآن و فقه است (طبرسی، ۱۳۸۹: ۲۶۸/۲)

سمرقندی بعد از تفسیر «حکمت» به توصیه‌های حلال و حرام قرآن، معنای «تفسیر قرآن» را نیز، به نقل از دیگران، برای آن ذکر کرده است. (سمرقندی، بی تا: ۹۴/۱) از ابن عباس نقل کرده‌اند مراد از حکمت، تفسیر قرآن است؛ چراکه صرف خواندن قرآن نصیب همه کس می‌شود، درحالی که خداوند اعطای حکمت را مختص عده‌ای می‌داند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۳۸/۱)



هرچند این مثال‌ها همگی مصادیق مختلف حکمت‌اند و منافاتی با یکدیگر ندارند، اما مواردی از آن مانند قول ابن عباس، ابن مسعود، ابوحنیفه و رأی نقل شده توسط سمرقندی در آنچه مربوط به قرآن و تفسیر و تبیین آن است، صراحت دارد.

هنگامی که «حکمت» در این روایت مشابه روایت اول، به معنای تفسیر قرآن باشد، مراد از «مثل قرآن» نیز در روایت اول می‌تواند به معنای تفسیر و تبیین قرآن باشد، نه سنت به معنای عام و گسترده که بخشی از آن بی‌ارتباط با قرآن و تفسیر قرآن است؛ چون این احادیث هرچند با تعابیر متفاوت «مثل»، «مایعدله» و «حکمت» آمده، اما باتوجه به یکی بودن گوینده - پیامبر گرامی -، ظاهراً بیانگر مطلب واحدی است.

خود روایت مقدم‌بن معدی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم بر صحت این برداشت دلالت می‌کند؛ زیرا در این روایت، کسانی که بعدها تنها به قرآن (قرآن تنزیلی) تمسک می‌کنند، به صراحت مذمت شده‌اند، زیرا اموری در قرآن به آن تصریح نشده و در «مثل»، «مایعدله» و «حکمت» اعطاشده به پیامبر، تفسیر و بیان جزئیاتش آمده است. به کار رفتن عبارت «معه» که گویای معیت و پیوستگی است، در کنار اعطای قرآن، شاهد، بلکه دلیلی دیگر بر ارتباط تنگاتنگ «مثل»، «مایعدله» و «حکمت» با قرآن است که می‌توان از آن به وحی تفسیری و بیانی تعبیر کرد.

بر این اساس، حدیث «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ» در میان علمای فریقین پذیرفته شده^۲ و مراد از «الکتاب» و «القرآن»، وحی تنزیلی و قرآن موجود در میان مسلمان است که شامل شش هزار و خرده‌ای آیه است و مراد از «مثله»، «مَا يَعْدِلُهُ» یا «حکمت»، که علاوه بر «کتاب» و «قرآن» بر پیامبر نازل شده، وحی بیانی و تفسیری است که مقدار آن بر اساس این روایت، برابر با قرآن کریم است، نه سنت به معنای عام آن که بخشی از آن بی‌ارتباط با تفسیر و تبیین قرآن کریم باشد.

در ضمن روشن شد مرز میان سنت نبوی به معنای عام و سنت به معنای وحی تفسیری و بیانی در این است که سنت نبوی به معنای وحی بیانی، آن چیزی است که خداوند متعال بر پیامبر وحی نموده، اما مختص می‌شود به بیان شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل و معانی باطنی، تخصیص، تقبید، مصادیق و سایر اموری که به جهتی در تفسیر و تبیین آیات قرآن تنزیلی است، اما سنت نبوی به معنای عام شامل تمام چیزهایی است که خداوند متعال بر پیامبرش وحی نموده است، به جز قرآن تنزیلی، و این سنت شامل احادیث قدسی و مطالب غیر مرتبط با تفسیر و تبیین آیات تنزیلی نیز می‌شود و

نسبت میان سنت به معنای عام آن با سنت به معنای وحی بیانی و تفسیری، عموم و خصوص مطلق است.

۳. روایات «مثلین» قرآن

روایت دیگری بر وحی «مثلین قرآن» همراه با قرآن بر پیامبر دلالت دارد. این حدیث هر چند به شهرت روایت «مثل» نیست، در تفسیر مجمع البیان چنین نقل شده است: «روی عن النبی ﷺ أنه قال: أوتيت القرآن ومثليه». (طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۳/۲؛ و نیز رک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۱۹۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۱۷؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۳۷/۲) در کتاب‌های اهل سنت برای رد این شبهه که فلان مطلب چون در قرآن نیامده، جزء دستورات اسلام نیست، به این حدیث استدلال شده است. (نک: نجدی قصیمی، ۱۴۰۶: ۱/۷۷؛ شحود، بی تا: ۴۴۰/۱۳)

۳-۱. سند روایت

طبرسی سند این روایت را مانند بسیاری از احادیث دیگر موجود در مجمع البیان ذکر نکرده، اما بیان حدیث و عدم مناقشه در سند و دلالت آن گویای مقبولیت آن نزد ایشان است. صدور روایات مشابه و تصریح به صحت سند آنها، از جمله حدیث نزول مثل قرآن، نیز تقویت کننده این روایت است. همچنین بر اساس نظر بعضی از بزرگان، در مواجهه با روایات هم‌مضمون، اگر بعضی سند صحیح و معتبر دارند، هم‌مضمون‌های نامعتبر را معتبر می‌کنند؛ یعنی متنی که سندش صحیح است، متن هم‌مضمونی را که سندش صحیح نیست، تأیید می‌کند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۶/۶۸) کما اینکه استدلال علمای اهل سنت به این روایت بیانگر مقبولیت سند روایت نزد آنان است.

۳-۲. مراد از مثلیه

طبرسی برای «مثلیه» دو معنای احتمالی نقل کرده است: ۱- سنن، ۲- هر آنچه از اصول دین به پیامبر تعلیم شده است. (طبرسی، ۱۳۸۹: ۱۳/۲) ظاهر از بیان علمای اهل سنت در استدلال به این روایت برای اثبات آنچه در قرآن نیامده، این است که «مثلیه» را حمل بر سنت به معنای عام آن کرده‌اند.

اما به نظر می‌رسد حق این باشد که مراد از «مثلیه» مانند «مثل» در حدیث «أَلَا إِنِّي أوتيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ»، خصوص وحی بیانی و تفسیری است و تنها فرقی در دو برابر بودن آن نسبت به روایت قبلی است. اگر مراد سنت به معنای عام و تمام آنچه به پیامبر



توسط خداوند متعال تعلیم شده باشد، به یقین مقدارش از دوبرابر قرآن بیشتر است، و چندین برابر بودن احادیث نقل شده در جوامع روایی فریقین از پیامبر در موضوعات متعدد، دلیل بر این مدعاست.

۳-۳. روایت مشابه مثلیه

ابوداود حدیث دیگری شبیه به این مضمون را از پیامبر ﷺ نقل کرده که دلالت بر دادن قرآن به پیامبر همراه با حکمتی که دوبرابر قرآن است، می‌کند: «حدثنا عبد السلام بن عتیق الدمشقی، حدثنا أبو مسهر، حدثني خالد بن یزید، حدثني هشام بن الغاز، عن مكحول، قال: قال رسول الله ﷺ: أتاني الله القرآن، ومن الحكمة مثليه». (ابوداود، ۱۱۸/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۳۹/۱)

باتوجه به آنچه درباره معنا و مراد از «حکمت» در حدیث «ان الله أتاني القرآن وآتاني من الحكمة مثل القرآن» گذشت، اینجا نیز از «من الحكمة مثليه»، خصوص وحی بیانی و تفسیری، نه حکمت به معنای عام باید اراده شده باشد و این برداشت را ذکر کلمه «معه» در حدیث مثل که بر ارتباط و پیوستگی دلالت می‌کند، تأیید می‌کند؛ چون گوینده تمام این احادیث هم مضمون یک نفر است. علت اختلاف روایات در تعبیر «مثل» و «مثلین» شاید به علت تفاوت شدت ارتباط مطالب با تبیین و تفسیر قرآن باشد؛ به طوری که مجموع اموری مانند بیان شأن نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، بیان تأویل، بطن، به اندازه «مثل» قرآن بوده و مطالب جانبی اما مرتبط که این مقدار ارتباط و پیوستگی با آیه ندارد، به اندازه «مثلین» قرآن باشد؛ چنان که تفاسیر علمای فریقین از تفاسیر مختصر به اندازه قرآن شروع می‌شود و به ده‌ها برابر حجم قرآن نیز می‌رسد، اما بر همه آنها تفسیر قرآن اطلاق می‌شود.

۳-۴. قراین و ادله دیگر بر اراده وحی بیانی و تفسیری از «مثلیه»

۳-۴-۱. روایت کافی

کتاب کافی حاوی روایتی است که در آن تعداد آیات قرآن هفده هزار ذکر شده است: «عن ابی عبدالله قال: إن القرآن الذی جاء به جبرئیل عليه السلام إلی محمد صلى الله عليه وآله سبعة عشر ألف آية». (کلینی، ۱۳۶۵: ۶۳۴/۲)

سند روایت: شیخ کلینی روایت را با این سند آورده است: «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد، عن علی بن الحکم، عن هشام بن سالم، عن ابی عبدالله». این راویان از اجلاء

اصحاب ائمه و افراد معروف و توثیق شده‌اند و علامه مجلسی نیز به صحت روایت تصریح کرده است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۵۲۶/۱۲)

نظرات علما در تبیین روایت: فیض کاشانی این روایت را با عدد هفت‌هزار آیه نقل کرده است. (فیض، ۱۳۶۵: ۱۷۸۰/۹) اما این نقل بر اساس نسخه غیررایج و غیرمشهور کافی است که نزد فیض بوده است. ولی این نسخه در مقابل نسخه‌های پذیرفته‌شده و مشهور کافی، که عدد هفده‌هزار را در خود جای داده، تاب برابری ندارد. از گفته شیخ صدوق که در ادامه می‌آید، نیز اعتمادش به حدیث دربردارنده عدد هفده‌هزار آیه فهمیده می‌شود. به‌علاوه، در هیچ حدیثی در منابع روایی و تاریخی، ذکری از عدد هفت‌هزار آیه نیامده است. همچنین ظاهراً رأی مختاری از قداما بر اشمال قرآن بر هفت‌هزار آیه وجود ندارد تا مؤید نسخه فیض باشد، بلکه وجود احادیث قریب به حدیث کافی، مانند احادیث «مثلیه» و نقل هجده‌هزار آیه بودن قرآن امام علی علیه السلام، مؤیدی بر صحت عدد هفده‌هزار آیه در مقابل هفت‌هزار است.

علامه شعرانی عدد هفده‌هزار آیه را اشتباه راویان یا نسخه‌برداران دانسته، و عدد هفت‌هزار را بیان تقریبی همان عدد آیات قرآن متداول می‌داند. (ملا صالح مازندرانی، ۱۴۲۱: ۸۷/۱۱، حاشیه) اما علاوه بر مناقشه‌ای که در خصوص روایت فیض کاشانی مطرح شد، باید گفت اگر روایت حاوی عدد هفت‌هزار، و به‌عنوان عدد تقریبی آیات قرآن بوده باشد، وجهی نداشت که کلینی روایت را «نادر» بخواند و آن را در باب نوادر جای دهد. **بیان شیخ صدوق:** باتوجه به اینکه تعداد آیات ذکرشده در این روایت بسیار بیشتر از قرآن موجود است، شیخ صدوق در باب مقدار آیات قرآن، بعد از بیان اینکه قرآن نازل شده بر پیامبر همان است که در دست مردم است و نه بیشتر از آن، گفته است: «وحیی که قرآن نبوده نیز بر پیامبر نازل می‌شده است که اگر به قرآن اضافه شود، مقدارش هفده‌هزار آیه می‌شود». (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۴) ظاهراً سخن شیخ صدوق ناظر به همین حدیث کافی است. او به‌صراحت بیان نکرده مقصودش از وحی غیرقرآنی چیست، اما محققانی که متعرض کلام وی شده‌اند، بعضی مرادش را حدیث قدسی دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۱۷۷۹/۹؛ مجلسی، ۱۴۰۰: ۵۲۵/۱۲ به نقل از دیگران)، و بعضی دو احتمال حدیث قدسی و وحی تفسیری را مطرح کرده‌اند. (نजारزادگان، ۱۳۸۸: ۱۵) محدث نوری در نقد اراده حدیث قدسی از کلام صدوق گفته است: «تعداد احادیث قدسی به انضمام آیات قرآن موجود بسیار بیشتر از آن عدد است.» (نوری، بی تا: ۱۰۴)



زیادتر بودن احادیث قدسی را سخن شیخ حر عاملی تأیید می‌کند. او در مقدمه کتاب نسبتاً حجیمش، *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه* می‌نویسد: «من تنها بخشی از احادیث قدسی نقل شده از پیامبر را که هر دو طائفه شیعه و اهل سنت در آن اجماع دارند و صحت سلسله‌سند‌های آن را تأیید کرده‌اند، ذکر می‌کنم.» (حر عاملی، ۱۳۷۴: ۵) شایان توجه است که سیره پیامبر بر بیان احادیث قدسی برای عموم مردم بوده است، اما درباره حقایق مربوط به قرآن، بخشی را برای مردم بیان فرموده و مطابق روایات، بخش‌های عمده‌ای، به‌ویژه تأویل و بیان مصادیق آیات را تنها به امام علی علیه السلام تعلیم داده است. (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۷؛ حسکانی، ۱۳۹۳: ۳۵/۱؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴۲/۴۲؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳۳۸/۲ و مصادر متعدد دیگر)

بنابراین پیامبر نمی‌تواند این مقدار حدود دوسوم را که عنوان قرآن دارد و در واقع حدیث قدسی بوده است، به مردم نگفته باشد و تنها شش‌هزار و خورده‌ای آیه‌اش را برای عموم مردم بیان کرده باشد.

اگر مراد شیخ صدوق، سنت به‌معنای عام و مطلق روایات منقول باشد که بخش عمده‌ای از آن غیر مرتبط با قرآن است، این احتمال را نیز نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا باتوجه به وجود کتاب‌های بسیار پر حجم حدیثی، مانند *وسائل الشیعه* و *بحار الانوار* نزد شیعه و *کنز العمال* نزد اهل سنت، عدد بسیار بزرگ‌تر خواهد بود؛ به‌علاوه لازم می‌آید کلمه «القرآن» در روایت کافی به‌معنای مجازی «حدیث» استعمال شده باشد.

بر این اساس از میان آرای بیان‌شده و احتمالات در خصوص روایت کافی، حمل عدد هفده‌هزار آیه بر مجموع وحی تنزیلی و وحی تفسیری مناسب‌ترین احتمال است. در این صورت، از «القرآن» در حدیث کافی «تأویل و تفسیر قرآن» نیز اراده شده که مفسران بر حقیقی بودن چنین استعمالی اتفاق دارند (نजारزادگان، ۱۳۸۸: ۱۵)؛ برخلاف فرض اراده سنت به‌طور عام یا حدیث قدسی از آن، که موجب استعمال «القرآن» به‌صورت مجازی در معنای سنت و حدیث خواهد شد و مسلم است اراده استعمال حقیقی آنجا که امکان دارد، بر اراده استعمال مجازی مقدم است.

اما در اینکه چرا به آنچه به‌عنوان شرح و تفسیر آیات قرآن به پیامبر وحی شده، آیه گفته شده است، می‌توان احتمال داد به همان وجه که به اصل قرآن که از طرف خداوند بوده و نشانه‌ای از خدا بوده، آیه گفته شده، به شرح و تفسیر آن نیز که از طرف خدا بوده،

اطلاق آیه شده است. و ممکن هم هست به اعتبار اصل، مجازاً به این فرع و تفسیر هم آیه گفته شده است.

بنابراین می‌توان گفت این حدیث هم مؤیدی دیگر بر اراده وحی بیانی و تفسیری از روایت نزول مثلین بر پیامبر گرامی است و عدد هفده‌هزار متناظر با «أوتیت القرآن و مثلیه معه»، به‌عنوان مقدار تقریبی گفته شده است.

۳-۴-۲. عدد آیات مصحف امام علی علیه السلام

بر اساس نقلی، قرآن امام علی علیه السلام مشتمل بر هجده‌هزار آیه بوده است. ملاصالح مازندرانی در شرح روایت پیش گفته از کافی آورده است: «فی کتاب سلیم بن قیس الهمالی ان امیر المؤمنان بعد وفات رسول الله لزم بیته و اقبل علی القرآن یجمعه ویولفه ولم یخرج من بیته حتی جمعه کلّه و کتب علی تنزیله الناسخ و المنسوخ و المحکم و المتشابه و الوعد و الوعد و کان ثمانیة عشر الف آیه.» (مازندرانی، ۱۴۲۱: ۸۷/۱۱)

اصل وجود مصحف امام علی علیه السلام در میان قدما از فریقین، مسلم و متفق علیه بوده است. (سجستانی، ۱۴۲۳: ۵۹/۱؛ ابن سعد، ۱۹۶۸: ۳۳۸/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۳۹۸/۴۲؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۵۸۷/۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۸/۱؛ کافی، ۱۳۶۵: ۶۳۳/۲؛ قمی، ۱۳۶۷: ۴۵۱/۲؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۳۹۸؛ مفید، ۱۴۱۴: ۸۱؛ صدوق، ۱۴۱۴: ۸۶)

نظر قریب به اتفاق اندیشمندان فریقین درباره مصحف امام علی علیه السلام این است که مشتمل بر اضافاتی نسبت به قرآن موجود بوده و زیادات آن از قبیل بیان شأن نزول، زمان و مکان نزول، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل، تفسیر، مصادیق و ... بوده است که می‌توان از اضافات با عبارت جامع «تنزیل بیانی و تفسیری» یاد کرد.

شیخ مفید می‌گوید: «جماعتی از امامیه معتقدند از قرآن موجود هیچ کلمه یا آیه یا سوره‌ای کم نشده است. آنچه حذف شده، مطالبی در تأویل قرآن و تفسیر معانی آن بر اساس حقیقت نزول بوده که در مصحف امیرالمؤمنین ضبط شده بوده است. اینها گرچه جزو کلام خداوند متعال، یعنی قرآن معجز [وحی تنزیلی] نیست، ولی نزول یافته [از سوی خدا] است.» (مفید، ۱۴۱۴: ۸۱)

آیت‌الله خویی نیز درباره زیادات مصحف گفته است: «قول صحیح این است که آنچه در قرآن امام علی افزوده شده، تأویل آیات بوده، یا آنچه خداوند به‌عنوان شرح و تفسیر آیات نازل کرده است.» (خویی، ۱۳۹۵: ۲۲۳)



آلوسی بیان ناسخ و منسوخ را از ویژگی‌های مصحف امام علی علیه السلام خوانده است. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲/۱) سیوطی نیز اشمال مصحف بر ناسخ و منسوخ را از ابن سیرین نقل کرده است. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۶۲/۱) ابن عبدالبر و هیتمی به نقل از ابن سیرین، مصحف ایشان را مشتمل بر علم کثیر دانسته‌اند. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۹۷۴؛ هیتمی، ۱۳۸۵: ۱۲۸) ابن جزری نیز سخن مشابهی گفته است. (ابن جزری، بی تا: ۱۲/۱)

شایان توجه است آنچه همگان به آن معترف‌اند و خود امام علی علیه السلام نیز در روایات به آن تصریح کرده، این است که مطالب اضافی مصحف امام علی را پیامبر به او تعلیم داده است.^۳ از طرفی، امام علی علیه السلام هنگامی که قرآن را در مسجد بر مردم عرضه کرد، فرمود: «هذا کتاب ربکم كما أنزل علی نبیکم، لم یزد فیہ حرف، ولم ینقص منه حرف؛ این کتاب پروردگارتان است، همان طور که بر پیامبرتان نازل شده، و یک حرف کم و زیاد نشده است.» آنان در جواب گفتند: «لا حاجة لنا فیہ، عندنا مثل الذی عندک؛ نیازی به آن نداریم. آنچه تو داری نزد ما نیز هست.» (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۶) بنابراین باید مراد از «لم یزد فیہ حرف، ولم ینقص منه»، تعداد آیات تنزیلی باشد که نزد دیگران نیز بوده و تا الآن باقی مانده، و اضافات آن مصحف همان وحی بیانی و تفسیری باشد، نه احادیث قدسی یا سنت به معنای عام، که بخش عمده‌ای از آن غیر مرتبط با قرآن است.

بر این اساس می‌توان گفت آنچه در خصوص مصحف امام علی علیه السلام و اضافات موجود در آن، به خصوص نقل هجده هزار آیه، گفته شد، می‌تواند قرینه‌ای دیگر بر اراده وحی بیانی و تفسیری از روایت نزول مثلین بر پیامبر گرامی باشد و عدد هجده هزار آیه به عنوان عدد تقریبی گفته شده است.

افزون بر آن، اراده وحی بیانی و تفسیری از «مثلین» و هجده هزار آیه بودن مصحف امام علی علیه السلام می‌تواند شاهد، بلکه دلیلی روشن بر صحت اراده وحی بیانی و تفسیری از حدیث کافی و حجتی قاطع برای بطلان رأی تحریف قرآن به استناد این حدیث باشد.

نتیجه‌گیری

برخی معتقدند منظور از «مثل» و «مثلین» در احادیث نبوی همان سنت نبوی - به معنای عام آن که بخشی از آن غیر مرتبط با قرآن می‌باشد - است و در مقابل، کسانی بر این باورند حمل روایات نزول مثل و مثلین همراه با قرآن، بر وحی بیانی و تفسیری، یعنی

آنچه خداوند بر پیامبر به عنوان تفسیر آیات قرآن وحی نموده، مناسب تر، بلکه متعین باشد. قراین و دلایلی بر این دیدگاه دلالت دارد.

۱- معیت مثل و مثلین قرآن با قرآن تنزیلی؛

۲- مذمت تمسک کنندگان به قرآن بدون مراجعه به مثل یا مثلین نازل شده همراه با قرآن؛

۳- تصریح ابن عباس، ابن مسعود، ابو حیان و سمرقندی به مراد بودن قرآن و تفسیر و تبیین آن از «حکمت» در روایت «أتانی الله القرآن ومن الحكمة مثله»، به ضمیمه صدور تمام این روایات از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، که نشان می دهد بیانگر مطلبی واحدی هستند؛

۴- حدیث صحیح السند کافی که عدد آیات نازل شده را هفده هزار ذکر می کند؛

۵- نقلی که آیات مصحف امام علی عَلَيْهِ السَّلَام را هجده هزار آیه ذکر کرده است؛ زیرا به اعتراف اندیشمندان فریقین، اضافات مصحف امیرالمؤمنین، تفسیر و تبیین آیات تنزیلی بوده است، نه سنت به معنای اصطلاحی و مطلق و نامرتبط با آیات قرآن.

گفتنی است اراده وحی بیانی از «مثلین» و اضافات مصحف امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، دلیلی دیگر بر صحت اراده مجموع وحی تنزیلی و بیانی از عدد هفده هزار حدیث صحیح السند کافی و حجتی روشن برای بطلان تحریف قرآن به استناد حدیث کافی است. بر این اساس، اعداد هفده هزار آیه، هجده هزار آیه و اعطای «مثلین» قرآن همراه با قرآن، باتوجه به شش هزار و خرده ای بودن آیات تنزیلی، بیانگر مقدار تقریبی مجموع آیات تنزیلی و بیانی است، والله العالم.

پی نوشت ها

۱- روایت کوفی از ابن ابی لیلی از ابو عبدالرحمان سلمی از امیرالمؤمنین نقل شده است. (معرفت، ۱۳۸۵: ۱۰۴)

۲- البته ابن ربه و صالح الوردانی بر این حدیث اشکالات سستی وارد کرده اند (نک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۵۱۲/۱؛ الوردانی، دفاع عن الرسول ضد الفقهاء والمحدثین، ص ۵۶)

۳- از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «فما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا اقرانها واملها علی فکتبها بخطی وعلّمتی تاویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها و محکمها و متشابهها و خاصها و عامها و دعا الله ان یعطینی فهمها و حفظها، فما نسیت آیه من کتاب الله و لاعلمها املها علی و کتبتہ منذ دعا الله لی بما دعا...» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۵۷). همین مضمون در *شواهد التنزیل* (حسکانی، ۱۳۹۳: ۳۵/۱)، و مشابه آن در *تاریخ دمشق* آمده است: «علي بن أبي طالب قال كنت أدخل على رسول الله (صلى الله عليه

وسلم) ليلا ونهارا وكنْتُ إذا سألتهُ أجابني وإن سكتُ ابتدأني وما نزلت عليه اية إلا قرأتها وعلمت تفسيرها وتأويلها...» (ابن عساکر، ١٤١٥: ٣٨٥/٤٢) و در مصادر متعدد ديگر، از جمله ابن سعد، ١٩٦٨: ٣٣٨/٢) نیز آمده است.

فهرست منابع

١. قرآن کریم.
٢. آخوند خراسانی، محمد کاظم (١٣٨٧ق)، کفایة الاصول، قم: نشر اسلامي.
٣. ابن عساکر، علی بن حسن (١٤١٥ق)، تاریخ مدينة دمشق، بیروت: دارالفکر.
٤. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٠٤٨ق)، لسان العرب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
٥. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (١٤١١ق)، جواهر الفقه، قم: نشر اسلامي.
٦. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (بی تا)، مجموعه الفتاوی، بی جا: شیخ عبدالرحمان بن قاسم.
٧. ابن جزی، محمد بن احمد (بی تا)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: دار الأرقم بن أبی الأرقم.
٨. ابن حنبل، احمد بن محمد (١٤٢٠ق)، مسند إمام أحمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة.
٩. ابن سعد، محمد (١٩٦٨)، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر.
١٠. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (١٣٧٦ق)، مناقب آل أبی طالب، نجف: المكتبة الحيدرية.
١١. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (١٣٩٨ق)، جامع بیان العلم و فضلہ، بیروت: دار الکتب العلمیة.
١٢. ابن فارس، احمد (١٣٨٧)، ترتیب مقایس اللغة، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
١٣. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤١٢ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار المعرفة.
١٤. ابن ماجه، محمد بن یزید (١٤٣٠ق)، السنن، دمشق: دار الرسالة العالمية.
١٥. ابو حیان، محمد بن یوسف (١٤٢٠ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
١٦. احمدی میانجی، میرزا علی (١٤١٩ق)، مکاتیب الرسول، قم: دارالحديث.
١٧. اشیب، حسن بن موسی (١٤١٠ق)، جزء أشیب، دبي: دار علوم الحديث.
١٨. بحرانی، هاشم بن سلیمان (١٤١٩ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
١٩. بلاذری، احمد بن یحیی (١٩٥٩)، أنساب الأشراف، قاهره: دار المعارف.
٢٠. ترمذی، محمد بن عیسی (١٩٩٨)، الجامع الصحیح (سنن الترمذی)، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
٢١. جلالی، سید محمدرضا (١٣٧٦)، تدوین السنة الشریفة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
٢٢. حائری تهرانی، میرسید علی (١٣٣٧)، تفسیر مقتنیات الدرر، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
٢٣. حجتی، سید محمدباقر (١٣٧٣)، پژوهشی در تاریخ قرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
٢٤. حر عاملی، محمد بن حسن (١٣٧٤)، کلیات حدیث قدسی: ترجمة الجواهر السنّیة فی الاحادیث القدسیة، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: دهقان.
٢٥. حسکانی، عبیدالله (١٣٩٣ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
٢٦. حلی، حسن بن یوسف (١٣٧٩)، منهاج الكرامة، قم: الهادی و مشهد: تاسوعا.
٢٧. حویزی، عبدعلی (١٤١٢ق)، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.



۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، الکفایة فی علم الدراییه، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۵ق)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۳۶۲)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: کتاب فروشی مرتضوی
۳۱. زرکشی، محمد (۱۳۷۶ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۳۲. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، تذکرة الأعیان، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳۳. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (۱۴۳۰ق)، سنن ابی داود، دمشق: دار الرسالة العالمیة.
۳۴. سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث (بی تا)، مراسیل ابوداود، بی جا: بی نا.
۳۵. سجستانی، عبدالله بن سلیمان ابی داود (۱۴۲۳ق)، المصاحف، قاهره: الفاروق الحدیثة.
۳۶. سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، بحر العلوم، بی جا: نرم افزار جامع التفاسیر نور.
۳۷. سمعانی، منصور بن محمد (۱۴۱۸ق)، تفسیر السمعی، ریاض: دار الوطن.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۶ق)، الإقتان فی علوم القرآن، بیروت: دار الفکر.
۴۰. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۰ق)، المسند، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴۱. شحود، علی بن نایف (بی تا)، المفصل فی الرد علی الحضارة الغربیة، بی جا: نرم افزار مکتبه الشاملة.
۴۲. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۹ق)، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، دمشق: دار الکتب العربی.
۴۳. شوکانی، محمد بن علی (۱۹۷۳)، نیل الاوطار، بیروت: دار الجیل.
۴۴. شوکانی، محمد بن علی (بی تا)، فتح القدر، بی جا: عالم الکتب.
۴۵. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۹۳)، منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر، ترجمه محسن احمدی، تهران: منیر.
۴۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲)، الخصال، قم: نشر اسلامی.
۴۷. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات فی دین الإمامیة، بیروت: دار المفید.
۴۸. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۷ق)، مسند الشامیین، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۹)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: المکتبه الرضویة لاحیاء الآثار الجعفریة.
۵۰. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۵۱. طنطاوی، محمد (بی تا)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی جا: بی نا.
۵۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۳۱ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۳. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۸۸)، الصحیح من سیرة الإمام علی علیه السلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۴. عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۱۹ق)، حقائق هامة حول القرآن الکریم، قم: نشر اسلامی.
۵۵. عجلونی، اسماعیل بن محمد (۱۴۰۸ق)، کشف الخفاء، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۶. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (۱۳۹۰ق)، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی.



۵۷. عسقلانی، ابن حجر احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا)، تفسیر عیاشی، تهران: علمیه اسلامیة.
۵۹. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۳۶۵)، الوافی، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۲۵ق)، المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
۶۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۶۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
۶۳. قنوجی، محمد صدیق خان (۱۴۰۵ق)، الحطه فی ذکر الصحاح الستة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۶۵. کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۴۲۱ق)، شرح أصول الکافی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۷. مبارکفوری، عبدالرحمان (۱۴۱۰ق)، تحفة الأخوذی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۶۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۰ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۶۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العرب.
۷۰. مؤوَزی، محمد بن نصر (۱۴۰۸ق)، السنّة، بیروت: مؤسسة الکتب.
۷۱. مشهدی، محمد (۱۴۰۷ق)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، قم: نشر اسلامی.
۷۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵)، علوم قرآنی، قم: تمهید.
۷۳. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۴ق)، تلخیص التمهید، قم: حوزه علمیه.
۷۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، أوائل المقالات، بیروت: دار المفید.
۷۵. موسوی، فاخر (۱۴۲۱ق)، التجلی الأعظم، قم: مکتبه اهل البيت علیهم السلام.
۷۶. میلانی، علی (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی نفی التحریف عن القرآن الشریف، قم: شریف رضی.
۷۷. نجارزادگان، فتح الله (۱۳۸۸)، «بررسی و ارزیابی حدیث کمیت آیات قرآن در کتاب کافی»، دوفصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره ۱، ص ۱۰-۲۱.
۷۸. نجدی قسیم، عبدالله بن علی (۱۴۰۶ق)، مشکلات الأحادیث النبویة و بیانها، لاهور: چاپ طفیل اردن.
۷۹. نوری، حسین (بی تا)، فصل الخطاب، نسخه موجود در کتابخانه تفسیر و علوم قرآنی آیت الله گلپایگانی، قفسه علوم قرآنی، قفسه ۵، ردیف ۹.
۸۰. وردانی، صالح (۱۴۱۸ق)، دفاع عن الرسول ضد الفقهاء والمحدثین، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت علیهم السلام.
۸۱. هیتمی، ابن حجر احمد بن محمد (۱۳۸۵ق)، الصواعق المحرقة فی الرد علی أهل البدع والزندقه، مصر: مکتبه قاهره.